

Sa

Date:

Su

Subject:

Mo

Tue

Wed

Thu

Fri

آیات الاحکام

گرد آورنده: محمد امین شریفی

استاد: دکتر قبادیان

آیات حدود، قصاص، دیات، قصاص و ثواب

مقدمه:

قرآن کریم از دو نقل گردانها است. اولین منبع درصدا در رجوع ما قرآن

است.

آیات الاحکام

۱- آیاتی که ما از آن احکام شرعی را به دست می آوریم و احکام شرعی را بیان

کنیم و مشخص می کنیم حال چه در زمینه ی فردی و یا اجتماعی، مدنی یا جزایی.

۲- آیاتی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به از احکام دیگران را مشخص می کند.

برخی از آیات نص در حکم دارند و بعضی ظاهر در حکم هستند، بعضی دیگر اعمال

خلاتی در آن داده می شود و بعضی هم مجمل هستند که نیاز به تبیین دارند.

برای همین در آیات الاحکام به بیان آیاتی می پردازیم که یک یا چند قاعده ی

فقهی یا اصولی را بیان کند.

۳- آیاتی که مفاد آن شامل یک یا چند مسله ی فقهی است و حکم یا حق که متعلق

به انسان است و یا افعال انسان در آن ذکر شده است.

نکته:

در تعداد آیات الاحکام اختلاف نظر وجود دارد.

تعداد آیات الاحکام:

مشهور: ۵۰ آیه
غیر مشهور: بیش از ۵۰ آیه

دلایل اختلاف در آیات الاحکام:

۱) اختلاف در فهم آیه مثل لَا تَمْسُهُ إِلَّا الطَّهْرُونَ

۲) تکرار برخی از آیات در موضوعات مختلف مثل أو فوا بالعقود

۳) آیات که شأن نزول فقهم دارند جزء آیات الاحکام قرار داده اند و

آیات که شأن نزول فقهم ندارند ولو انهم بیان کرده ای یک حکم فقهم

باشند را جزء آیات الاحکام قرار نداده اند.

نکته:

تعداد آیات قرآن ۶۶۶۳ می باشد. در روایت امام محمد باقر (علیه السلام) بیان شده است



المقرآن اربعه ارباع، ربع فنیاً و ربع عدوفا و ربع من العَصَص و امثال و
 ربع فرائض و احکام .

پس با توجه به این روایت باید تعداد آیات الاحکام بیش از سیه تا باشد
 و بیشتر های آیات الاحکام :

۱ عام و کلیم بودن مثل اد فوا بالعقود

۲ پر الذم بیان مثل حکم نماز بقره / ۲۳۸ ← حقا اوقات نماز
 مؤمنون / ۱ ← خفوع و خشوع در نماز
 ما نده / ۶ ← طهارت و کلو نش آن
 یا مانه سره نسا که آیات ۹ / ۱۱ / ۱۲ و ۱۹ در خصوص ارث است .

دلیل پر الذم :

۱- بخاطر شأن نزول های متفاوت و ضرورت تدریجی بودن .

تقدیر دلیل ← پیامبر بر اقصی دستور می دادند که آیات را قبل و بعد از

آیه دیگری قرار دهند پس می توانست دستور دهد که آیات الاحکام

بیت مرهم ذکر شوند پس این دلیل صحیح است .

۲- شیوهی هدایت قرآن ؛ یعنی بخاطر تنوع ولت بودن از قرآن

Sa
Su
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

صفحه ۱۱

Date:

Subject:

۳- فلسف بر الذمى : یعنی اول صحت حکم را بیان می کند و بعد از آن

نکات اخلاقی و بعد از آن نکات اخلاقی بخاطر خیر

اختصاص .

۳) انطاف و لغزشی : حکم شرعی برض از آیات واضح است اما برض دیگر

این صورت نیست مثل اقم الصلوة طرض النهار که در مورد نماز

نماز است که برض لغت اند منظور بن صبح و عصر است و برض لغت

اند صبح و مغرب . یا مثل اقموا الصیام الی اللیل که اللیل به

صورت واضح مشخص نیست .

۴) بجم بصدی آیات : یعنی اول حکم شرعی را بیان می کند و بعد نکات اخلاقی

و اعتقاد در مائده ۱۰۴ تا ۱۱۰ آل عمران

۵) بیان توفیق

۶) بکارگیری لحن های متفاوت : مثل انکم در جاه امر آ مره و در جاه کتب در جاه

نهی و در جاه اول .



دلیل به کارگیری لحن های متفاوت :

۱) جنبه ی ارشادیه داشتن .

۲) در بعضی از آیات قرآن از کنایه استفاده کرده است .

نکته :

این ویژگی ها صرفاً در مورد آیات الاحکام نیست .

نکته :

اصل ۳۴ و ۱۶۷ . اهتمام بر امر قضاوت دارد .

آیات قضا و داورى :

عدم مشروعیت داورى حکام جور :

بقره ۱۸۸ : « وَلَا تَأْتُوا مَوَالَكُمۡ سَبِيۡلًا بِالۡبَاطِلِ وَتَدۡلُوا بِهَا اِلَى الْحُكۡمِ لَئِنۡ لَّوۡ اٰفِرۡتَآ »

من اموال اناسن بالباطل وانتم تعلمون .

تدلوا ← دلوا ارلای

معنای اول : کنایه از رشوه به قاضی است که سبب برافروخته شدنش شود .

Sa Date:
Su Subject:
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

نکته:

بعضی بجای لا تَرَوْا بِهَا ، لا تَطُورُوا اموالکم گفته اند که این هم به معنای همان تَرَوْا است

معنای دوم: عدم مراجعہ در عدم مشروعیت حکام جور و صرام بودن مراجعہ بہ انہا

ساز ۱۰۶: «ویریدون ان یتعالوا الی الطغوت وقد امروا ان یتفروا بہ

و یرید الشیطان ان یتلثمہم ضلالاً عبیہا»

شان نزول آیه: یک منافق و یک یهودی با هم مراجعہ پیدا میکنند: یهودی من تویر بہ

بیا میر مراجعہ کنیم و وی منافق من تویر بہ لعب بن اشرف مراجعہ کنیم کہ دین آیه نازل

می شود

ان یتعالوا ← تبانی در مراجعہ بہ حاکم جور

الطغوت ←

احکام فقهی کہ از این در آیه استنباط می شود:

۱) حرمت مراجعہ بہ حاکم جور: در آیه اول صراحت در نوحہ دارد و حکام را به معنای حکام

جور گفته اند و در آیه دوم در صحت اول آن نوع و خطابش سزوشه است یہ دلالت

بر صورت مراجع به محاکم جور دارد.

۲) وجوب تحريم دارگاه های جور: نسبت دوم آیه دوم به شخص امور کند که به

طاعت کند لغز بوزر پس ولایت بر وجوب تحريم دارگاه های جور دارد.

به گونه ای که توان گفت که مفهوم مخالف آیه اول ولایت بر وجوب تحريم دارد

البته این مورد اضلاع است.

۳) حرمت اخذ اجرت بر قصاصات: درست است که در آیه اول حکم جور بیان شده

اما حکم عدل هم از آن استفاده می شود به معنای حرمتی که در آنجا وجود دارد

عمومیت دارد یعنی تمام حکام را در بر می گیرد فقط حکام جور.

۴) حکم حکام بر اساس ظاهر است: از اشم تعلوون در آیه اول فهمید می شود

زیرا این را بیان می کند که شما هر دانی که این اموال به ناحق است پس در این جا

حکم ظاهر است نه حکم واقعی.

۵) حرمت رشوه خوردن مال مردم: از قصه اول آیه اول فهمید می شود

[لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ]

Sa Date:
Su Subject:
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

پیامهای آیه دوم:

ایمان بدون برائت از طاغوت ایمان نیست بلکه خیال به ایمان است.

سازش با طاغوت حرام و حتمه اندیشه مراجع به طاغوت هم سررد تحطه است.

حکمت قصاصات به غیر ما انزل ا... :

۴۴ / مائده: « ومن لم یعلم بما انزل ا... فأولئك هم الکافرون ».

۴۵ / مائده: « ... هم الظالمون ».

۴۷ / مائده: « ... هم الفاسقون ».

مفردات:

کافرون: کسی که مبتلا ضروریات دین [خداه شریعت، معاد] است.

ظالمون: کسی که ظلم را سینه و روش خود قرار دهد.

فاسقون: [در مقابل عادل است] کسی که همواره آلوده بپناه باشد [خارج

از حد و مرز بندگی].

احكام آيه :

۱) قصاصت نكردن بما انزل الله... موجب كفاست. [اگر قوانين داسين داوره زائيره ذهن ستر باشد و به جاي اينم از وصي استفاده كنيم از انديشه بش استفاده شود اين محل انسان را به سوي كفا در انديشه و محل ص برد.]

۲) قصاصت نكردن بما انزل الله... موجب ظلم است [اگر قصاصت ما بما انزل الله باشد هم باعث ظلم به خدا و هم باعث ظلم به خلق من شود و كلي به از اين داگاه به دست ما آيد حكم حق و عدل نيست و بعلاوه به شخص حاضر هم ظلم من شود.

حرف نتيجه

ظلم به خدا: احكام و قوانين از حرف شارع زير پا گذاشته من شود.

ظلم به خلق: به خاطر اينكه نظام ظالمانه اين بر آنرا مالك من شود.

ظلم به در طرف ديوار: زير اكله كه از اين داگاه استفاده من شود به حق نيست

ظلم به نفس

۳) قصاصت نكردن بما انزل الله... موجب فسق است [نسبت به خود شخص]

كافر ← اعتبار نسبت به خدا را منكر شده

به عبارت ديگر ← ظالم ← در حق شخص ديگري ظلم من كند

فاسق ← نسبت به خود شخص اجرا كننده احكام ظلم من شود



در حکم به کافر شخص باعث ظلم به خداوند می شود؛ در حکم ظالم باعث ظلم به خلق است و در حکم به فسق باعث ظلم به خودش است.

۱۴) قصاص و تکرار در یک موقع یا تکرار در یک مکان قصاص است که سبب به ما انزال است و یک موقع راه اندازه دستگاه قصاص است بر مقررات و قوانین غیر ما انزال است.

این سه عنوان به سه جنبه اشاره دارد:

۱- قانون الهی صادره بر فرض می شود ← کفر

۲- ظلم کردن در حق شخص که بینه معلوم را در نظر می گیریم ← ظلم

۳- در حق خود قاضی و معبر و قانون که بینه حاکم را در نظر می گیریم ← فسق

تمام افراد است که به غیر ما انزال است حکم می کنند همانا هم کافر، هم فاسق و هم ظالم هستند بلکه می توانند شامل یکی از عناوین باشند.

قصاصت به حق:

Sa
Su
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

Date:

Subject:

۲۶ ص ۱۱ یا داود انا جعلناک فلیف من الارض فاعلم بنی اننا بالحق و

لا تتبع الهوى ۱۱

۴۹ رمائده: « ان احکم بینکم بما انزل انزلنا ولا تتبع احوالهم ۱۱ »

مفردات:

فلیف: جانسین و نائب کہ یا جانسین شخصہ صلیم است و یا جانسین شخصہ دیگر تر تیرہ صیغہ

الذلیف: رام معنای جانسین خدا بیانیم یعنی کہ جانسین خدا در زمین است کہ

تصرف در آفرینش بہ جهت رسیدن لیلال خودش

بالحق: در لغت بی پادشاه و گوی کہ در رب رائدہ دار لقمہ ہو در اصطلاح امر ثابت

و واقعی کہ در مقابل باطل است

هوى: میل نفسانی کہ در از عقل است

احکام فقہی:

۱) اختصاص قنات بہ انبیاء علیہ السلام یا داود علیہ السلام

۲) قنات اثر و نتیجہ طاعت: مشر و عیت قنات و منوط بہ مشر و عیت

Sa
Su
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

Date:

Subject:

صفحه ۱۱

خلافت است یعنی اول شما خلیف ای بعد قضاوت می کنی که کسی می تواند قضاوت

کند که خلیف ای باشد که

۳۳ قضاوت باید به حق باشد یعنی اسبای قضاوت رسیدن حق به حق دار است و

این قضاوت زمانی می تواند این عمل را مقل شود که به حق باشد و در مصلحت و

انور باطل که در حق قضاوت می تواند به حق باشد که همانرا از اسبای است

۳۴ استقلال قضا می که قضاوت بدون هوای نفس است یعنی هوای نفس منجر به این

مگر در که قضاوت از حق خارج شود.

۳۵ وجوب انصاف و نگاه مساوی به متقاضین (از نظر حجم فاضل مقدار)

یعنی ایشان از حرمت بیرونی از هوای نفس، لزوم وجوب انصاف بین متقاضین را

برداشت کرده است.

رد مظنون: این قسمت آیه ظهوری در وجوب انصاف ندارد و عم چنین چه بسا احترام

به عینه در دو طرف متقاضین به خاطر حوای نفس نباشد بلکه شاید بخاطر زهد و تقوا

باشد.



مضاروت به عدل :

۵۸ / نساء « ان الله يأمرکم ان تؤدوا الأمانات الی اهلها واذا

کلتم بین الناس ان تکلوا بالعدل »

احکام فقہی :

۱، وجوب رد امانت صدر آیه اطلاق دارد و تمام اشخاص را در بر می گیرد

۲، وجوب رد امانت به اهل آن

سوال : پیرایین شده اهلش نه مالکش ؟

زیرا در مثل صغیره مجبور، سفینه مال را در اختیار مالک نه لزارد بله بستم

اگر اهلش است داده می شود.

۳، در ادای امانت ایمان صاحب حق شرط نیست.

نکته :

مفهوم وسیع رد امانت صرفاً در مال نیست بلکه معنویات را در بر می گیرد.

۴، لزوم مضاروت عادلانه آن تکلیفوا بالعدل که منظور از این قسم آیه همان

بها انزل است .

تقریرات → شرحی : مجازاتی که در شرع در نظر گرفته شده

→ حکومتی : مواردی که خود حکومت وضع می کند مثل جرائم راهنمایی

در ارتداد

۵) شمول حکم ایم نسبت به احکام قضایی و حکومتی

مشروعیت قضاوت بر اساس اجتهاد :

۱۰۵ انساناء « انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتعلم بین الناس بما اراک

الله ولا تکن للکافرین خصیما » .

نشان نزول آیه : خوف مسلمانان در ریلو از جنگها زور هم را سبقت می کند و برای ایند

معلوم شود کار او زورده را در رفاهای یهودی می اندازد و پیامبر بنا بر ظاهر حکم

به برائت مسلمان می کند .

بما اراک : به معنای اعلام به پیامبر .

کافرین : در حضور افراد که مدعی امر باطلی هستند .

خصیم : به کسی که از ادعای طرف داری می کند لحنه می شود .

احکام قصه:

۱) احکام الهی حوق است از صد رأیه فرسیده می شود.

۲) وجوب تصدی قضاوت از تکلم بین اناس فرسیده می شود.

۳) قضاوت بر اساس رأی و اجتهاد از جای اراک است فرسیده می شود.

یعنی اول حکم الهی را بدست بیاید و بعد موضوع را بر آن تطبیق کند و در آخر حکم

کند.

مراحل اجتهاد قاضی:

۱- دریافت حکم خدا ۲- فهم و تفسیر حکم خدا ۳- بررسی موضوع مورد

اختلاف ۴- تطبیق حکم تفسیر شده بر موضوع قضایی

۴) استقلال قاضی [نهی که در آیه آمده « وَلَا تَلْجِسَنَّ الْقَاضِيْنَ فِئْتِهٖمْ »] یعنی نباید از کسی

طرفدار می کند.

۵) حکم و قضاوت از مسئولان انبیاء است

۶) لزوم استناد قضاوت به کتاب و سنت

۷- حرمت طرفداري از خائن

۷۹ / انبياء « قضيتمنا ما سليمان و ملا آتينا ملكاً و علماً »

۲۰ / ص « و شدن ملكه و آتينا العلمة و فضل الخطاب »

شان نزول: يوسفدان شخص دارد تا لسان شخص و تپس شد و صاحب باغ نبي حضرت

سليمان آمد و شفايت كرد ، حضرت داود علم كرد كه يوسفدان براي صاحب

ملك باشد و حضرت سليمان علم كرد كه يوسفدان تا زمان مرمت باغ در

اختيار صاحب باغ باشد .

سوال:

آيا حكم حضرت سليمان بر اساس وصي بود و يا بر اساس اختيار ؟

فاضل مقداد : از قضيتمنا فهميده شويد كه اين صراحت در حكم از طريق وصي دارد .

شهيد ثاني ، حكم كه حضرت سليمان داد بر اساس اختيار بوده است .

آيا حكم مجتهد با اختيار شخص ديگر تغيير مي كند ؟

ما مجتهد داريم به نام تبديل راي نبي مجتهد هم بيند دليل مجتهد ديگر قوي تر است .

۱- لزوم رعایت حکمت، علم و فضل الخطاب لعلم واقع آ

قصاصت بین اهل کتاب :

۴۲ رمادیه « فان جاورک فاحکم بینهم اذ اعرض عنهم و ان تعرض

عنهم قلن نصیرک سبیاً و ان حکمت فاحکم بینهم بالعدل ... »

۴۹ رمادیه « و ان احکم بینهم بما انزل الله ... »

[اهل کتاب مراجع کر دهنده می توانی ببینانی قصاصت کنی یا اعراض کنی

و آنان را به محکم خودشان ارجاء دهی، اگر اعراض کنی ضرری به

شان نمی رسد ...]

شان نزول: از اهل یهود زمانی که به پیامبر مراجع می کردند در احکام یهودیان

حکم سنسار وجود داشت و با این نیت مراجع می کردند سنسار نشوند

حکم دین خودشان رویشان اجم انشود، پیامبر می فرماید که در اسلام هم حکم

سنسار وجود دارد و آیه نازل می شود.

۱- مشروطیت داری در بین غیر مسلمانان: با توجه به شأن نزول آیه و ائمه لغت

«فان جاءوك فاحكم...» بنابراین قاضی در محکمه اسلام صلاحیت

را دارد. [هر غیر مسلمان می تواند به محکمه اسلام رجوع کند].

۲- عدم وجوب قبول داری بین غیر مسلمان: «أو اعرض عنهم...»

فاضل مقدار و قاضی مضیر است که حکم کند یا اعراض کند [در شیخ آ با در

شرط:

(۱) دو متخاصم از یک ملت باشند مثلاً هر دو یهودی باشند.

(۲) یکی از طرفین دعوی مسلمان نباشد [فرضه الیوم غیر مسلمان

بود واجب است حکم کند «لکن یجعل الله الکافرن علی المؤمنین

سبلاً»

در شیخ از آیه حکم وجوب برام غیر مسلمان استفاده نمی شود.

۳- عدم تعیین ملاک انتخاب یکی از دو روش: قاضی مضیر است [یعنی از قضایات

یا اعتراض را انتخاب کند و ملاک فاضل ندارد [با توجه به مصالح و شرایط

انتخاب می کند]

۴- مباحث حل و فصل اختلاف بین غیر مسلمانان : تا هم بسیم بالقسط ... بسیم

بما انزل الله

سوال :

اگر اهل کتاب به قاض مسلمان رجوع کرد چه ملاک می تواند حکم کند؟ طبق احکام

اسلام یا کتاب خوردشان؟

نظر مشهور : در قسم معکله اسلام مراجعه کردن به احکام اسلام را قبول دارد پس

قضاوت بین آنها براساس اسلام است

نظر دیگر : قاض معکله اسلام می تواند براساس رسوم خوردشان بنیان قضاوت

کند طبق آیه ۴۳ و ۴۴ مائده [و عندهم التورات فیما حکم الله ۴۳ مائده]

[لعلکم اهل الایقین بما انزل الله فیہ ۴۷ مائده]

طبق قانون ما : اصل ۱۳ قانون اساسی [اهل زنه مشخص شده و مدارات

دینی آنها و احوال شخصی شان گفته شده که طبق آنچه موردشان است . اما در

مسائل دینی طبق رأی دیوان عالی کشور ، مسائل مربوط به امور عمومی کشور در تقم عمومی و

ملکیت ، طبق قانون کشور با آنها برخورد می شود . البته در اصل ۲۶ هم این مطلب

بیان شده .

احوال شخصی : مثل نفاق ، طلاق ، ارث ، وصیت و ...

بعضی دیگر از احوال شخصی : شامل طبع مسائل که با اعتقادات دینی اصلیت ها مربوط

است مثل عبادت ، وقف ، اعیان و مناسبت های مذهبی ، دینی و ...

از بین دولت (مثلاً جمهوری و مسیحی) اختلاف بود فقها هر چند طبق قانون

کشور که بعضی احکام اسلام [بین آنها حکم می شود] به خاطر جلوگیری از اختلاف و برابری

حاکمیت قصاصی :

۴۸ / نور « و إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَدْفَعُوا الزُّكُوفَ مِنْهُمْ مُقْرَضُونَ »

۴۹ / نور « وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ »

ترجمه : کسانی از حکم حق روی گردانند پس اگر صدقه طلبند بر آنستند به نفسشان است .

عشمان پره از خرید زمین و خواهد زمین را با خیار عیب بین (هدیه حضرت علی علیه السلام)

در فرمایید به بیاید مراجع کنیم و عثمان میگوید بیاید بیایید حضرت علی علیه السلام

تقصیرات که کند و این ابرو العاصم مراجع کنیم که آیه نازل می شود.

نکات فقهی آیه:

۱- حرمت اعراض از قصاصات حق: «اذا اخذت منهم مريضون» آیه حالت سزایش

دارد و ممنوعیت از این سزایش استفاده می شود.

۲- حرمت قبول مشروط: اگر به نفسان باشد محکم را قبول می کنند و اگر نباشد

رجوع نمی کنند آیه ۴۹

نکته:

لحن آیه ۶۵ نساء مآء آیه ۴۱ و ۴۹ بوره خور است.

نکات علمی آیات گذشته:

۱) قانون نذر حقیقه خداوند است (ان انزلنا الكتاب بالحق - فاحکم بالحق).

Sa Date:

Su Subject:

Mo

Tue

Wed

Thu

Fri

۲۲ در مقام دادرس، به شرح دادرس، دادرس خوانده، یا میداد مؤمنان است که

ایشان مشخص کرده اند (بما اراد اننا نالجی در)

اوله اثبات دعوا:

- ۱) شهادت (۲) عین (مسم) (۳) اقرار (۴) قسامه (۵) علم قاضی
- ۲) الیه این مورد اعتقاد است
- ۳) است []

شهادت:

اصل کلمه: تعداد شهود در فقره جز در موارد خاص مثل احوال منافع بحدت ۴ مرد عادل

است .

نکته:

شهادت و بیعت در بیع تمام جوامع حقوقی پذیرفته شده است .

آیات شهادت

استشهاد: طلب شاهد شدن از دیگری

تحمل شهادت: قبول کردن زودت همی حقیقی که اتفاق منافع برای ادای شهادت

ادای شهادت: ادای همی چو نکر وقوع حقیقی

۱۳۵ رضاء « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقَدْرِ شُكْرًا لِلَّهِ وَلِوَعْدِهِ الْفَسْلِمِ

أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَصِيرًا فَإِنَّهُ أُولَىٰ بِهَا فَلَا تَسْعَوْا

السَّعْيَ أَنْ تَعْدِلُوا إِنْ تَلُوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرًا ۝»

۱۸ ماده با همین مضمون

تعداد بازدارنده آیه :

۱- شهادت از روی هوا و هوس مورد زهر است .

۲- آگاهی و خبیر بودن خداوند .

۳- مسئولیت آوردن شهادت (در محل و ادای شهادت)

شان نزول آیه :

عده ای در مورد رقتا رقیبه بنی اشیرق که مستند و فقیر بودند و تعدی و ظلم می کردند

به کلیت احکام اسلام . عده ای نزد پیامبر به وجه کار آنرا می برداشتند به دلیل آنکه

مستند بودند و آیه نازل شد .



مفردات :

۱- **تَوَامِن** ← صیغه مبالغه قیام ، بسیار قیام کرده ، تأکید در ایامه قیام

کونون توامین استعرازا می رانند .

الرجال توامون علی السبای : اقامه مسکن زنونی با هم در است .

۲- **قَط** : در لغت به معنای خنک دست است اما در اصطلاح قَط و بدل به یک

معناست . از طریق دریا و بدون خروج از حلقه .

۳- **شَوَدَا** : جمع شَوَد ، به معنای شاهد است شاهر که است که نسبت به واقع ای رویت

همه دارند .

۴- **هَوِيَا** : تامل نفسانی بدون تعقل و ايمان

۵- **إِنْ تَلَوْا** : از می آمده به معنای گرداندن زبان ، تحریف و چرخاندن زبان به

ناحیه

۶- **تَقْرَضُوا** : روی گرداندن از ثوابت .

Sa Date:
Su Subject:
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

نکات فقہی:

۱- وجوب کفایه اقامه قسط: برای ثبات دادن [التربک فی انجیم اهد از تقیم سابقه

می شود]. کونوا تا کیدیر وجوب کفایه آن مه قسط دارد، استمدار

را نیز می رسد.

تعبیر [یا ایها الذین ...] خطاب به مؤمنان که اقامه قسط کنند، نشانه رابطه علی و معلولی

بین ایمان و اقامه قسط و عدل به صورت استمدار است.

وجه های اقامه قسط:

- در مورد قاضی و محکم قضای: محلاً و با افعال که صادر می کنند

- در مورد مردم و کسانی که شاهد قضیه هستند: تهیه مقدمات و همکاری با مسئولین

از جمله ثبات به حق دادن.

۲- وجوب تجلی ثبات: چون مقدم است بر ای ادای ثبات و مقدمه ای واجب،

واجب است.

۳- وجوب ادای ثبات: ادای ثبات و تهیه مقدمات واجب است پس با

استاد به [کونوا شهداء الله] تحمل ثبات واجب است.

نکته:

برای اقامه قسط ادای ثبات و تحمل ثبات واجب است.

مفهوم مستقیم ثبات همان ادای ثبات است [کونوا شهداء الله] که از منطوق

این صفت برای ادای ثبات استیفای هم شود و در اینجا آیات آمد که آن نبود از

تقرضوا [این صفت به معنای بی نیازی خداوند از ثبات نیست بلکه به معنای

فهرست است که اگر غرض بود یا اعراض کند از ثبات، خداوند آگاه است و

خداوند در این جا تودیه می کند.

۴. نفوذ در جوب اقرار علیه خود: [ولو علی النفس] حتی اگر ثبات علیه خود

به نفسش نبود باید اقرار کند و این ثبات علیه خود هم نافذ است و هم واجب.

۵. ثبات بر حق دارن: کونوا شهداء الله.

ثبات شخصی در راه خدا باشد و صداقت و راستگویی در ثبات و عدم غرض در زدن

در آن، هر چند که بضرر منافع شخصی انسان باشد و باید بر راه خداوند باشد.

نکته:

در مورد سوم وجوب ثبات در مورد نهم بر این خدا بودن بیان شد.

۶- پذیرش ثبات خویشاوندان بر له یا علیه بگذرد.

در آیه ← پذیرش ثبات خویشاوندان بر له یا علیه بگذرد نیز فرم شده

[اد الودان والأقربین] مثل ثبات پدر بر له یا علیه پذیرش

در قق ← در قق هم نیز فرم شده در مواردی که پدر بر له یا علیه پذیرش ثبات

دهد اما فرزندان نیز بر له یا علیه پذیرش ثبات دهد اما علیه مادر می تواند

اعاق غنیه (اه) ← خویشاوندی مانع قبول ثبات نیست.

در قانون ← ماده ۴۱۳ آ. د. م مواردی را ذکر کرده که اصحاب دعوا

می توانند شاهد را بگویند از جمله خویشاوندان و قرابت سببه و نسبه

می توانند به عنوان مطلع بیانند در صورتی که اصحاب دعوا شاهد را

بجرح گویند ثبات پذیرفته نیست و در صورت جرح می تواند مطلع باشند.

۷- عدم تأسیر خفیه و عنای طریخی دعوا: این کلمه عنای او فقیرا ...



آیات قصاص

قصاص لغوی: دیناً کم کردن و سزا از امری

اصطلاحی: سزای بر وزن جنایتی که بر تحقیق وارد شده

۱۷۸ بقره « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ مِنَ الْقَتْلِ الْحَرَامِ بِالْحَرَامِ وَالْعَبْدِ

بِالْعَبْدِ وَاللَّائِيهِ بِاللَّائِيهِ فَمَنْ عَفَا عَنْهُ فَمَنْ أَهْمُ شَيْءٍ فَأَبْيَاحُ بِالْمَعْرُوفِ وَ

أَدَاءٌ إِلَى اللَّهِ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ مِنْ رِبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِمَّنْ عَفَا عَنْكَ بِبِذَلِكَ

فَلَا غَرَابَ لِلنَّاسِ

مفردات:

قتل: جمع مقول، کشته شده

قصاص: بیان شد

فمن عفا عنك بعد ذلك: اگر کسی بعد از اخذ دین و کتله شدن از قصاص تنگن گردم غراب

دینی دارد و هم غراب اخذ می.

۱۷۹ بقره « وَكُلَّمْ مِنَ الْقَصَاصِ حَيَاةٌ يَأْتِيهِ الْأَنْبَاءُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ »

اولی البیاب و قدرت در کمالی که انسان می تواند برسد، آن موارد را الزم

تمیز دهد.

میات: موجودی که قادر به رشد باشد در مقابل میات.

احکام فقوی!

استدو عین قضا ص جنایت قبل: برای ولی دم این حق وجود دارد که

استیفای قضا ص کند و جنایت کار را به نزاحی محاکمات برساند.

در اصل حکم قضا ص نزدیک نیست و اصل قضا ص در شرایطی قبل مثل نبودن

بوده است اما در جاییکه نبوده است.

سوال!

آنگاه قضا ص حکم اصلی است چه در اسلام به جایگزین آن آمده است؟

در اسلام هم اصل اولی قضا ص است که حکم تأسیسی است، اما در مرحله

بعدی را به عنوان فرع و تبصره قرار داده است. یعنی ولی دم مخیر

است در (۱) اصل قضا ص (۲) عفو بدون وجه (۳) عفو با وجه

الف - ضامن حیات جامعه : یعنی اگر حکم قصاص وجود نداشت

بنیان کاران امنیاس امنیت می کردند و به قتل عام ادامه می دادند.

ب - ضامن حیات فرد : خود قاتل (قاتل بالقوه) و قهر برای او مجازاتی

در نظر می گیرند همین عامل باعث بازدارن او از قتل و در نتیجه

باعث خات خود او می گردد.

۳ - لزوم تساوی و برابری : یعنی در قبال یک نفر، یک نفر قصاص می شود و نه چند

نفر .

سوال :

چگونه قصاص باعث حیات است، زیرا ما با قصاص یک قتل را از بین می بریم؟

از آن جایی که این بحال باز دارنده است، ما با کشتن یک نفر جلوی هزاران قتل دیگر

را می گیریم .

هم چنین جواب داده که منظور از حیات، حیات انفرادی است زیرا شخص

در این دنیا مجازاتش را کشیده است و در آخرت آسوده است.

۳- تناسب در قائل و مقول: یعنی آزاد در مقابل آزاد، زن در مقابل زن

۴- امکان تبدیل قصاص به دیه و عیناً می‌توان به جای انبیه قائل را کشت، از

جان قائل بگذریم به جای آن، دیه‌ی مقول را اخذ کنیم.

نکته:

تخص و لیس دم که از قصاص می‌گذرد و می‌خواهد اخذ دیم کند به تخص قائل محبت

نگیرد و روش خوبی را پیش گیرد.

عفو از قصاص می‌تواند بدون عوض دیم باشد، یا تمام دیم باشد و یا با قسمتی

از دیم باشد.

۵- پرهیز قائل از سوء استفاده: از یک طرف به ولی دم پیشنهاد دیم کند محبت

نگیرد و از یک طرف به قائل می‌گوید که در پیرداخت دیم سوء استفاده نکن.

۶- حرمت قتل و هر ضارتری بین از عفو از قصاص: یعنی اگر تخص و لیس دم بعد

از بخشش تخص از قصاص به او آسیمی و از دنیا بر ضامن است در صورت کشتن

Sa Date:

Su Subject:

Mo

Tue

Wed

Thu

Fri

صفحه ۳۲

تَحْفَنَ قَاتِلَ مَحْسُوبٍ تَرَدُّهُ وَفَصَاحٍ مِّنْ لُّرْدٍ.

۳۲، ماده « و مِّنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ

أَوْ قَاتِلٍ فِي الْأَرْضِ فَلْيَأْتِنَا قَاتِلَ النَّاسِ حَبِيبًا »

مفردات:

أَجْلٌ : در ابتدا برابر علت سوء و بدی به کار می رفته اما الآن برای هر عملی استفاده می شود.

کتبنا : مفرداتی که در آن تغییری ایجاد نمی شود.

بغیر نفس : یعنی قتل که انجام شده به ناحق بوده و این قتل در مقابل قصاص می آید.

احکام فقهی :

از قتل یک نفر به منزله قتل جامعه

سوال :

چرا آیه سبیه کرده است که قاتل تمام مردم را کشته است ؟



Sa Date:

Su Subject:

Mo الف بخاطر عصمت کناحش هاست این است که هم را کشته است یعنی یک مبالغه

Tue

Wed

Thu

Fri

در قتل محل قاتل می کند.

ب- شاید این از نظر مقبول است (یعنی چون من مردم انکار هم مرده اند).

پ- این کار قاتل باعث این می شود که مردم از او متنفر شوند و این به منزله ای

قتل جامع است.

ت- آن شخص مقول آن زندگی و بود افراد زیادی از او تولید می کنند و بالنته

شدن او این مثل از بسج می رود، پس بالنته شدن او یک جامع کشته شده

است.

ث- جامع اسلام قتل یک نفر را هم است قتل یک جامع در نظر گرفته است.

ج- اگر تمام مردم را کشت یک بار قصاص می شد، حال هم که یک نفر را کشته یک بار قصاص

می شود.

۲- مشهور است قتل نفس به دلیل قصاص و یعنی آن شخص، ضرر می راند حق بگوید مثلاً

به خاطر قصاص او را بکشد [این قتل او قصاص ندارد].

Date:

Subject:

۳- مشروعت قتل نفس به دلیل خنادر ز زمین : یعنی اگر شما کسی را که سفوف

الارض است کتید قتل او قصاص ندارد.

۴- اعیاء یک نفر به منزله ای اعیاء همه مردم .

۳۳/ اسراء « وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا

فَقَدْ جَعَلْنَا لُولِيِّهِ كُلْفًا فَلَا يُبْرِئُ مِنَ الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُضْمَرًا » .

مفردات :

۱- حرم الله : منظور این است که خداوند قتل نفس را حرام کرده است .

۲- بِالْحَقِّ : با حق چند مورد خارج می شود . الف - زنا محصنه ب - کفر بیدار ایمان

ج - قصاص فرد به سبب قتل مؤمن از روی عداوت کامل د - ...

۳- ولی : یعنی ولی دم .

۴- سلطان : منظور حکم و سطر است که ولی دم بر قاتل پدید می کند .

۵- فلا یبرئ من القتل : یعنی در مقابل یک نفر یک نفر گشته می شود .

۶- إِنَّهُ : اگر هاء را ب ولی دم ببرد انیم - یعنی ای که خداوند بواسطه حکم قصاص

اورا یاد می کرده است و اگر به مقتول برتر دانیم ، یعنی خداوند مقول را در

دنیا با قصاص و در آخرت با ثواب و پاداش یاری کرده است .

احکام قصاص :

۱- حرمت استبداد بر قتل نفس محترمه .

۲- قتل نفس محترمه حرام فلک در مواردی که شرع اجازه داده است .

۳- مشروطیت قصاص : یعنی ولی دم بر قاتل سلطه پیدا نکند .

۴- سقوط قصاص در توبه و عفو .

۵- مثل کردن قاتل حرام است : یعنی قاتل اگر فرد را فقط باید ضربه بکشد است

خود قاتل هم باید یک ضربه بکشد نه اینکه او را مثل کسبم .

نکته :

حق قصاص در اسلام صد امتیاً حق خصوصاً و متعلق به ولی دم است .

۶- ولی دم نباید شین از حق خود قصاص کند .

۹۲، نساء: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَتَّخِذَ مُؤْمِنًا آخِطًا وَمَنْ مَثَلٌ مُؤْمِنًا خَطًّا»

فَتَحَرَّ رُزْبِيَّةُ مُؤْمِنَةً وَدَيْتُ مَلْعَةَ ابْنِ أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يُصَدِّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ

قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحَرَّ رُزْبِيَّةُ مُؤْمِنَةً وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ

بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدَيْتُ مَلْعَةَ إِلَى أَهْلِهَا وَتَحَرَّ رُزْبِيَّةُ مُؤْمِنَةً فَهَنْ لَمْ يُحْدِثْ فِيسَامٌ

شَرِّهِنَّ مَثَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا عَلِيمًا ۱۱۰

شان نزول:

عیاش بن ابی ریبیع برادر ناتنی ابو جہل مسلمان شده بود ولی بخاطر ترس از برادر

اسلام نکرده بعد ماهی مریضه خواهر کرد و در آن جا از اسلام کرد، مادرش بعد از

فرمودن ماجرا بسیار ناراحت شد و برادران عیاش را به دنبال او فرستاد و گفت

تا او را بکشید از صحرا خارج نمی‌شویم و غذای خودم و برادران به منم می‌دهند

و گفت به لرد، کی کارها با تو ندارد، حمله کن عیاش به مکه بازگشت او را بسته و روزی

سه مرتبه شلاق می‌زدند تا از اسلام دست بردارد، حارث بن یزید که شلیقه بر او

بود از راه فرار از او فرار کرد و گفت چیز از دین اجدادت دست کشیدی، عیاش بعد از

چند مدت از اسلام دست کشید ولی به مدینه فرار نکرد و باز مسلمان نگردید.

روزی حارث بن زبیر را در مدینه دید و او را به قتل رساند. مردم عیاش را

سزایش می کردند که چرا او حارث را به قتل رسانده است زیرا حارث مسلمان

شده بود. عیاش گفت من که فریب حارث مسلمان شده بودم عیاش را میباید آموختم

اظهار پشیمان کرد.

مفردات:

قتل: در لغت به معنای ازله روح از بدن در اصطلاح که رفتن ادامه حیات از

فرد توسط قاتل

خطا: ۱- کاری ناشایست از روی عمد و به اعتنای انجام دادن که بخص خاطر گویند.

۲- کاری شایسته اراده کند ولی خلافت واقع شود که او مضمحل گویند.

شاهد مثال آیه این قسم است.

۳- کار خلاف را اراده کند ولی کار خوبی صورت گیرد.

تحریر: ۱- آزاد کردن انسان از بردگی غیر شاهد مثال آیه این قسم است.

Sa Date:
Su Subject:
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

۲- آزاد کردن انسان از بردگی شوم.

رقبہ: در ارتداد بگردن اطلاق مراد شده و هم الآن به کل بدن اطلاق می شود و به بردگان

اطلاق می شود.

ردیم: در لغت به معنای رانیدن و در کردن است و هم در اصطلاح به معنای خون

بها است. ماده ۵ اوقیم. اسلامی.

صدوق: بخشیدن، عفو کردن، بری و تمیز کردن

میتاق: به معنای عهد و پیمان است؛ بر فرض لغت اند عهد و پیمان که با سولگند استوار

شود.

توبه: به معنای بازگشت است که اگر با علی بیاید به معنای استعلاء و پروردگار و اگر با

مین بیاید به معنای بخشش از خدا است.

انکام فقوی:

۱- قتل خطایه مؤمنی که تعین هر دو مؤمن باشند آری در این جرمیم و کفاره است:

کفاره اش آزاد کردن برده مسلمان و جرمیم اش پرداخت خون بها معقول است.



تکلیف

نکته: شخص مؤمن برایش نزا دار نیست مؤمنی را باید مدد به صورت خطا البته این به معنای جواز قتل خطایی نیست.

۲- صدق و بخشش و عفو توسط اهل مقبول که این از این صدق و امانت است.

۳- قتل خطایی که مقبول مؤمن است و از زوره است که از قوم دشمنان است.

آفتونه خانواده اش از کافر حبس است. باید قاتل برده مسلمان آزاد کند.

اما در این جا دین این نیست یا بنا بر قاعده می تهن سبیل و یا عدم ارش بردن کفار از مؤمن.

۴- قتل خطایی که مقبول مؤمن است و از زوره کفار زمین است.

قاتل باید هم برده مسلمان را آزاد کند و هم دیه بدهد.

پرداخت دیه بخاطر احترام به بیگان با کفار و زرع انعام مسلمانان از بیگان شکنجه است.

۵- بدل کفار: کسانی که قدرت آزاد کردن بنده را ندارند دو ماه پیش در پی به عنوان

کفیف از زوره می گیرند.

Date:
Subject:

نکته:

لغاره من قتل، نوعی برتبه عموم بودن جرم و اختلافي که در جامع وجود آورده است

دلالت من کند.

۵- توبه در قتل: وقت تحقق بزه آزاد می شود یا ۲ ماهه روزه می شود خود این محل توبه است

بهت پروردگار و عیدان ضارت است.

۴/ ما ندره « وَ لَبِئَا عَلِيًّا فَمَا أَتَى النَّفْسَ النَّفْسَ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ

الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْعُرْجَ قِصَاصًا مَن تَصَدَّقَ بِهِ

فَهُوَ لَغَارَةٌ لَهُ.»

احکام فقوت:

۱- مشروطیت قصاص نفس و عضو: موارد ذکر کرده در آیه از باب مثال است.

۲- رعایت مسائله در قصاص عضو: یعنی در مقابل چشم، چشم و قصاص من می شود

نه اینکه در مقابل چشم، گوش و قصاص من شود.

بعضی برای رعایت مسائله به آیه می زیر هم تمسک کرده اند:



Sa Date:

Su Subject:

Mo

Tue

Wed

Thu

Fr

« وجزا اذ سینه سینه مثلها فمن عقبه واصلح فأخبره على الله . . ۴۰ / سوره ا »

این آیه زمانی نازل شد که عمومی پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» (عزله) را

میل کردند.

۳) تناسلی همگانی : یعنی از هر نژاد و قبلی همه با هم مساوی هستند .

۴) خصاص در جرم .

۵) تعویق خداوند به امان : با توجه به آیه ۴۰ سوره سوره ا این حکم استفاده

شود .

۶) تناسب بین جرم و مجازات .

۷) سندی به بودن نرسیده نسبت به خصاص .

آیات حدود :

Date:
Subject:

۱۵ / نساء « وَاللّٰهُ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا جِئْتُمْ اُمَّةً فَادْعُوهَا بِمَا نَزَّلْنَا عَلَيْهَا مِنَ الْكِتٰبِ ۗ وََاِنْ لَّمْ يَجِئْكُمْ بِالْحُكْمِ فَاجْتَنِبُوهَا اِنْ كُنْتُمْ اِنْسٰٓءًا ۗ وََاِنْ كُنْتُمْ رِجَالًا فَاُخْرِجُوْهُنَّ مِنْ اَرْضِكُمْ اَوْ اَنْحِلُوْهُنَّ اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا ۗ وََاِنْ كُنَّ مِنْ اُمَّةٍ اُولٰٓئِكَ اَعْيُنُكُمْ ۗ اَنْ تَكُوْنُوْا عَلَيْهِمْ كَقُرْبٰنٍ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ۙ »

فَإِنْ تَدْرَأُوهُنَّ فَاُخْرِجُوهُنَّ مِنْ اَرْضِكُمْ اَوْ اَنْحِلُوهُنَّ اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا ۗ وََاِنْ كُنَّ مِنْ اُمَّةٍ اُولٰٓئِكَ اَعْيُنُكُمْ ۗ اَنْ تَكُوْنُوْا عَلَيْهِمْ كَقُرْبٰنٍ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ۙ .

مفردات :

اللّٰهُ : جمع زنان

يَٰٓأَيُّهَا : مرتکب گان

فَاعِثَةً : کار زشت بر ملائکه

اسْتَسْرَبُوا : شاهد بگیر

اسک : بازداشتن

عَنْ تَكُوْنُوْا : تا در یافت کند

احکام فقهی :

۱) آیات زنا : اجابت زنا یا بوسیدن ۴ شاهد عادل ناظم است و باید بوسید



Sa Date:

Su Subject:

Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

اتم از خود زنهار

۲) وجوب تحلی و اداسی تهادت طلقه این آیه و آیه ۱۰۶ سوره مائده.

۳) زن زانی شدن زنی که مرتکب زنا می شود محصنه شده است.

۴) مجازات مساحقه : مشهور این بود در اردگرد اند.

برخی گفته اند این آیه برای مساحقه است اما مشهور این حرف را رد می کنند و می گویند

این آیه در مورد زنا است.

نکته:

مشهور می گویند : اینکه در خانه نگهداری می شوند مجازات نیست بلکه این خاطر این

است که دوباره مرتکب چنین عملی نشوند بلکه در قفس دیگر مجازات

آنها بیان شده و آن آیه ۲ سوره نورا است.

وقتی آیه ۲ سوره نورا نازل شد می رسید (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند : خداوند راه

چاره را برای آنها باز کرد.

این محل را داستان از این کار منصرف می شوند.

ب. اتمام حجت با نذر مجبرم

۳۸ و ۳۹ ما نَدَهُ لَلسَّارِقِ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا حِزًّا أَوْ بِمَالِهِمَا نِوَالًا مِنَ اللَّهِ

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

مفردات:

سَدَقَتْ: برداشتن مال از حذر به صورت مخفیانه

قَطَعَ: بریدن همراه با جدا شدن

أَيْدِي: جمع دست که در اندازه من دست اختلاف است

حِزًّا: مقابله‌ی کافی در مقابل محل

تَقَال: معازات از طرف خداوند

أحكام فقره:

۱. حد سَدَقَتْ: در آیه به صورت مطلق آمده و شرایط آن ذکر نشده است.

Date:

Subject:

رابطه حدسختت مبلغ عاقق و بالغ بودن ، در سال قحط نبودن ، از حد

باید ، در دیر بنا شود . . .

۲) عدم تقویت مجازات در مورد مرد و زن : از آن جا که آن مطلق آمده

نه میان مرد و زن و نه میان کافر و مسلمان فرق نیست .

۳) بریدن دست کمتر مناسب : بریدن است نتیجه ی عمل خود اوست و

هم چنین این عمل باعث تسلی و باز دارنده هم شود .

۴) وجوب بریدن دست دزد : در حدیث بودن عرف به انبیه کدام صحت دست به

صاحبش آید اختلاف است .

تقریر فقها : ۱- مع (تقریر صفتن) ۲- چهار انگشت (تقریر امامیه)

۳- از آرنج ۴- از شانه

فقهای امامیه با استناد به ۱- اجمال آیه ۲- روایت عامه در این زمینه این تقریر را
دارد اند .

۳- استناد به ۱۸ هجری « ان المساجد لله ... »

بیان کرده اند که این محل ← حد است پس حق الله است .



← میدان خسارت است که بین حق الناس است.

۵ پذیرش توبه سارق در صورت اصلاح کردن خویش؛ یعنی شصت سارق توبه

کند و اصلاح [میدان خسارت] نماید.

۶ قبول توبه سارق؛ توبه یا اجتناب است و یا اجبار [بعد از دستگیری او]

سوال: قبول توبه چه اثری دارد آیا مجازات حد از او برداشته می شود

یا فقط مجازات اخروی از او برداشته می شود؟

در هر صورت توبه سارق باعث برداشته شدن مجازات اخروی

اوست.

رفع حد ← ۱- قبل از ایجاب جرم در محله دادگاه توبه کند (توبه + اصلاح) ← رفع حد

← ۲- در دادگاه یا اقرار شخص ثابت شود که جرم انجام داده است قاضی مقید به

اجرای حد و یا رفع حد است.

← ۳- یا بینم در دادگاه ثابت شود ← اجرای حد

السارق: بیان شده که سارق چون اسم فاعل است پس در مورد افرادی است که

که مرتباً سرعت حرکت که باید حد بر آنجا جاری شود.

جواب داده شده که این حرف است و است در مقول که یا چند بار است زیرا

الء ال بیان جنب است نه ال غمدهر این معنی باید قبلاً که بار انجام داده

باشد.

آیات قذف :

۴۵ / نور لا الذین یؤمنون المحصنات ثم لهن ما اتوا بأربع شهادات فاحللوهم

ثمانین حلّة ولا تقبلوا لهم شهادة أبداً وأولئک هم الفسقون . إلا الذین

تابوا من بعد ذلک وأصلحوا فإن اللّه غفورٌ رحیم .

معنیات :

یؤمنون : لغتاً به سیرا نداشتن استعاره از نسبت دادن امر ناخوشایند به

مردم که در این جا منظور قذف است.

محصنات : لغتاً به معنای در محکم در مورد زنان است که دارای شوهر هستند

جلد : زدن تازیانه با چرم

احکام فقوی :

۱) تفسیر قاذف ۸۰ ضربه تازیانه است.

۲) طبق این آیه هر قذف اختصاص به محصنات دارد [در حالی که هر قذف شامل

قاذفین که نسبت ناروا به مرد و یا زن غیر محصن داده می شود.]

Su Date:
Su Subject:
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

نکته:

مفسران مصنفات در این آیه را به معنای پاکیزگی گرفته اند چه شوهر دار باشند و چه غیر شوهر دار چه مرد باشند و چه زن.

۳) سقوط حد قذف از قاذف در ۴ حالت زیر: ۱- ایستادگی قاذف با آنست

۲- تصدیق لغتاً قاذف از سوی مقذوف

۳- عفو قاذف از طرف مقذوف

۴- وقوع آزار بعان در صورتی که مقذوف زخم قاذف

باشد.

۴) تساری زن و مورد در حد قذف.

۵) عدم قبول شهادت قاذف و حکم به فحوق او تا ما دامه که بر قذف خودش اصرار دارد

۶) فحوق به خاطر اتهام به دلالت است.

۷) قبول شهادت قاذف تا ب در صورت توبه و اصلاح رفتار خویش و جبران

زیان وارده بر شخص متهم و مشمول بخشش این هر سوره.



۱۸. وجوب اصلاح : برضه گفته اند اصلحوا همان تفسیر تابوا است و

برضه گفته اند عزیز همیده است [یعنی از مقذوف مغفرت خواهد کند و در

جایی که حد قذف زده برود و بگوید استباه کرده ام] و برضه دلیل گفته اند

اصلحوا تأکید است .

۹- تعسیم حد قذف : یعنی قذف هم تهمت به زنا را شامل می شود و هم مسامحه و

لواط را . قطر مشهور به حد قذف مسامحه را شامل نمی شود .

۱۰- کیفیت اجزای حد : در این آیه فقط در مورد کیفیت سخن گفته است اما در مورد

کیفیت چیزی بیان نکرده است .

۱۱- حد قذف : مشهور فقها می گویند حد قذف حق اناس است و حق اناس

مذموم و درخواست مقذوف الیه است .

نکته :

اگر قاذف توبه کند باعث رفع فسق و قبول شهادت او است .

از لم یا تو یا ربع آوردن چهار شاهد بر او زنا استفاده می شود .

Sa Date:
Su Subject:
Mo
Tu
We
Th
Fr

نکته:

همه قذف در جایی است که محض به صورت صریح در با علم به قذف، قذف کند،
به محض مستحسن قذف کند، از لایمات روشن استفاده کند و در غیر این
صورت تعزیر دارد، هر که شاهد اثر در محله حضور نداشته باشد باعث
قذف تا زنی می شود.

ماده قانونی قذف ماده ۲۴۵ قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا
لواط به محض دیگر هر چند مرده باشد. آق. تعزیرات
سوال:

قذف هنگامی که بوب کرد آیا هم شلاق برداشته می شود و هم تنق او در شتم
نهادن قبول شود یا نه؟

خیر، شلاق سر جای خود باقی است زیرا قذف حق انسانی است، پس تا زمانی
که مقذوف بنفسه شلاق باقی است.



آیات محاربه :

۳۳ و ۳۴ / مائده « إِنَّمَا حَرَّمَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَنُفُوسَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ »

فَادَّأ أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُنَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأرجُلُهُمْ مِنْ خَلْفِ أَوْ يُنْفَوْا

مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِلَّا

الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَبُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۴﴾

تأان نزول:

جبعی از مشرکان نزد پیامبر آمده و السلام آوردند. چون مریضی خواسته داشتند آب

و هوای مدینه به آنها نفی ساخت پیامبر اجازه داد در مکان خوبی زندگی کنند. بعد از

مدتی که در آن مکان زندگی کردند آب و هوا به آنها ساخت در آنجا ماندگار شدند.

در آن مکان دست و پایش چوپانان شتر را سبقت، بریده و آنها کور کرده و به قتل

رساندند. هنگامی که خدیجه رسول خدا رسید دستور دادند آنها را احصاء کنند

[همان کار را با آنها کردند] و آیه نازل شد.

Sa
Su
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

Date:

Subject:

مقررات :

یحای جون : حرب به معنای جنگ و اقدامات سلطانه آیه مشخصاً در مورد کسان

است که احکام دین اسلام را مورد اقدامات خصمانه قرار می دهند

و ذک یبغضناش اسلام درین خداوند است -

یعون فی الارض : کسانی که خدا در زمین گمراهی می دهند

صلوا : به صلیب کشیدن

من خلاف : بالعکس

ینفون فی الارض : در زمین تبعید کردن

حزی : لذت و خاری

ماده قانون ← ماده ۲۷۹ ق. مجازات [مهار به عبارت از کشیدن صلاب

به قفس جان ، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست ، به نحوی که موجب

ناامنی در محیط گردد.]



احکام فقہی:

۱) تعریف محارب: فقہاً ← کسین صلح، با ظلم ترساندن مردم

[من جرد الصلح لأفافة / النسن / المسلمین]

پس کسی که برای ترساندن مردم صلح عمل کند یا صلح بکشد محارب است

پس محارب را برای آنکه عنصر است ← عمل صلح یا کسین آن

← برای ترساندن مردم

← آشکار و علنی کردن صلح

آیت و تفاسیر: عنصر مادی اقدامات مفسدان است و عنصر معنوی قصد جنگ

با خدا در صلح است.

آیا مطالبه وفاداری در زمین یک جرم است یا دو جرم؟

برخی گفته اند این یک جرم جداگانه است زیرا هر عملی که بر بنیت جنگ یا خدا باشد محارب

است حالیکه باعث وفاداری در زمین بشود و چه نشود.

اما قول دیگر این در این جرم سه دانه زیرا وفاداری در زمین نتیجه ی جنگ یا

خداوند است .

۲) مجازات [حد] محارب :

الف - قتل و اعدام محارب : در صورتی که مرتکب قتل شده ، محارب به قتل

میرسد . حال آنکه در دم نباشد آیا قتل برداشتم می شود یا

خیر ؟ خیر زیرا در این صورت به خاطر عود شده می شود .

ب - بریدن دست و پایی مخالف بعد از قتل و بعد به صلیب کشیده می شود و

در مورد کسی است که مرتکب قتل شده و اخذ مال کرده است .

ج - بریدن دست و پایی مخالف و تبعید : در صورتی که با تهدید اخذ مال

کرده ولی مرتکب قتل نشده .

د - قصاص عفت و تبعید : در صورتی که محارب صلاح کشیده و مرتکب جرم شده

ه - تبعید : در صورتی که صلاح کشیده و فقط مردم را ترسانده است .

سوال :

مجازات های در آیه آیا تحمیری است ؟ بله به دست حاکم است اما باید متناسب

Sa Date:
Su Subject:
Mo
Tue
Wed
Thu
Fri

چشم و مجازات رعایت شود

(۳)

(۴) به دار آویخته محارب :

الف [قول اول] : به صورت زنده به دار آویخته می شود و اگر زنده نماند کشته می شود

ب [قول دوم] : محارب که روز به دار آویخته می شود اگر زنده ماند آزاد می شود

ج [قول سوم] : محارب کشته می شود و بعد جسدش به دار آویخته می شود

د [قول چهارم] : محارب به گونه ای به دار آویخته می شود که بگریزد

۵) قطع دست و پایی مخالف : در مورد اندازه ها قطع دست فقط انگشتان

قطع می شود و در مورد پای به گونه ای که برای مع یا جاد است باسد

۶) تبعید : برض گفته اند از محل آن است تبعید می شود . برض گفته اند از جایی که آن

محل را مرتکب شده تبعید می شود

در مورد زمان تبعید برض گفته اند تا یک سال است ، برض گفته اند تا زمانی که

بگریزد و برض گفته اند تا زمانی که توبه کند

Sa Date:

Su Subject:

Mo

Tue

Wed

Thu

Fr

۷) تا توبه در حد محاربه : اگر تا قبل از انبات عدم توبه کرد، توبه اس

بپذیرفته می شود و الا توبه ای او اثر ندارد ملازمه فقط منواب اخروی را

بر من دارد.

